

مبانی عرفانی اخلاق در آراء پولس^۱

حمیرا ارسنجان^۲

دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مجتبی زروانی^۳

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

اهمیت و نقش پولس رسول در تاریخ مسیحیت امری مسلم است. زیست مسیحی پولس با مکاشفه روحانی او از عیسی مسیح آغاز شد؛ این رخداد ایمانی، آراء الاهیاتی و اخلاقی پولس را به بار نشانده، به طوری که قلب آموزه‌های پولس را «عرفان مسیح» او تلقی کرده‌اند. بر این مبنا، آموزه‌های الاهیاتی و اخلاقی او با هم مرتبط‌اند. عنصر اصلی اخلاقیات پولس، عشق به عنوان موهبت «روح»، در تناظر با ایمان (ثمره فیض)، عنصر اصلی الاهیات او، تحقق شریعت حقیقی را میسر می‌کند؛ فرد مسیحی با عشق و ایمان به مسیح، که تجسم روح و فیض خداست، با کسب وضعیت وجودی جدیدی، به انسان جدید اخلاقی متبدل می‌شود. براساس عرفان پولس، «بودن در مسیح»، «خلقت جدید» در پارسایی و تقدس را در پی دارد. این نگرش با کمک تبیین اخلاقی-عرفانی از مناسک، شریعت عشق را بجای شریعت اعمال، در آموزه‌های الاهیاتی او جایگزین می‌سازد. در این پژوهش، آموزه‌های اخلاقی پولس را با توجه به ویژگی‌های خاص شخصیت او، مواجهه با بحران روحی در شریعت‌گرایی سخت‌او و نهایتاً شکل‌گیری آن‌ها بر محور مکاشفه عرفانی‌اش از عیسی مسیح، مورد کنکاش قرار داده‌ایم. ادامه این جستار با فرض ایده عرفان اخلاقی به اخلاقیات پولسی و رواقی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو، پرداخته است.

کلیدواژه‌ها

پولس، اخلاقیات عشق، عرفان مسیح، خلقت جدید، شریعت، فیض.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ar_homeyra@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: zurvani@ut.ac.ir

مقدمه

پولس را از مهم‌ترین و در واقع پیشگام الاهی‌دانان مسیحی، و در عین حال از بزرگ‌ترین معلمان اخلاق مسیحی دانسته‌اند. او در عمیق‌ترین آموزه‌های الاهیاتی‌اش، توصیه‌های صریح و روشنی به زیست مقدس دارد. آموزه‌های الاهیاتی او بدون حیاتی مقدس بی‌ارزش است و از سوی دیگر، اخلاقیات هم اگر ریشه در این آموزه‌های عمیق نداشته باشد مُرده است. از آن‌جا که خاستگاه اصلی این الاهیات، تجربه ایمانی و شهود عرفانی او از مسیح است و اخلاقیات او، به تعبیر شوایتزر، چیزی جز عرفان «بودن در مسیح»^۱ به معنای فراطبیعی شدن بدون غیرطبیعی بودن نیست و رساله‌هایش سرشار از روحی مسیح‌محور است، مکاشفه ایمانی پولس^۲ نقطه عطفی در تاریخ کلیسا و مسیحیت محسوب می‌شود. در پی این رخداد ایمانی بود که با پولس، مسیحیت عامل مهمی در حیات امپراطوری روم گردید و به دینی مستقل مبدل شد و تثبیت و دوام یافت. در این راستا، باورهای اخلاقی که پولس از یهودیت و جهان یونانی‌مآبی با خود داشت، به واسطه سنن انجیل فزونی یافت و درخشش حقیقی‌اش را از ارتباط خاص و درونی او با مسیح کسب کرد؛ به طوری که به نظر دایسمان، پولس را می‌توان خالق اخلاقیات جهانی بشریت دانست.^۳ هرچند نمی‌توانیم او را در حکم نظریه‌پرداز اخلاق، به معنای علمی، تلقی کنیم زیرا آراء اخلاقی او حاصل معنویت تجربه زیسته او «در مسیح»^۴ بود که وجودش را سرشار ساخته بود. هدف او ارائه زیستنی اخلاقی بود نه تدوین اصولی نظام‌مند برای اخلاقی زیستن.

زیست درونی به مثابه بحران اخلاقی

نگاهی به شرایط و محیط زندگی، شخصیت ویژه پولس، چگونگی و روند تحول وجودی او که به عرفان پولسی تعبیر می‌شود، ما را به شکل‌گیری آراء اخلاقی او رهنمون خواهد

1. being-in-Christ

2. Conversion

3. McGiffert, A.C., "Apostolic Age", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), England, 1980, vol.I, p.627; Ross, A., "The Pauline Epistles", *The New Bible Commentary*, F. Davidson (ed.), Michigan, 1953, p.68; Schweitzer, A., *The Mysticism of Paul the Apostle*, William Montgomery (trans.), USA, 1998, p.296; Deissmann, A., *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, London, 1923, pp.251, 252.

4. In Christ

بود. سده نخست میلادی، عصر گسترش پدیده یونانی‌مآبی^۱ با ترکیبی از انواع باورها و آیین‌ها، تضادها و تکثرهای دینی و گرایشات فلسفی بود. پولس به عنوان یهودی دیاسپورایی^۲ که میراث یهودیت یونانی‌مآب را با خود داشت، درون آمیزه‌ای فرهنگی، ملغمه‌ای مختلط و ناسازگار زیسته بود که از فتوحات مدیترانه توسط اسکندر کبیر در سده ۴م برخاسته بود. یعنی فرهنگ یونانی جهان رومی-یونانی به‌طور کلی، نه یونان عصر کلاسیک. این دوره را به سبب تفوق سنن بومی کهن شرق (عمدتاً از آسیای صغیر، مصر، سوریه و ایران) یا شرق یونانی‌مآب، به معنای یونانی‌سازی عناصر شرقی و حتی شرقی‌سازی فرهنگ یونانی تلقی کرده و آن را دوره نفوذ آرام و مسالمت‌آمیز شرق در غرب خوانده‌اند. در بخش‌هایی از این جهان التقاطی و تکثرگرای عصر امپراطوری روم، گاه باورهای دینی با اختربینی^۳ آمیخته با اخترشناسی^۴ بدوی تلفیق می‌یافت و اخلاقیاتی در استانداردهای سست عامیانه و نازل‌ترین سطح را به بار می‌آورد. در این میان، پولس به عنوان شهروندی طرسوسی، هرگز به چنین گناہانی متهم نیست. او زندگی متعادلی دارد و فریسی کاملاً اخلاقی است. برعکس، در وجود او «حس گناه» در حال رشد است. بدین لحاظ، وضعیت اندوهبار جهان (وضعیت گناه آلود انسان که مانع میان او و خداست) ابتدا توسط او تبیین می‌شود؛ هرچند پیش‌تر از گناہان و مجازات سخن رفته بود اما نه با این آگاهی که انسان بذاته به رابطه نادرست با اراده‌ی الهی می‌افتد که نامش گناه است. این حس قوی تباهی بشر و نیاز مصالحه او با خدا، از جهان شرق به غرب گسترش یافت و تحت تأثیرات آن، جوامع دینی به وجود شرّ درونی در نژاد بشری و نیاز به تطهیرکننده‌ای آسمانی که با نیروی الهی آرامش را برقرار سازد، متقاعد شدند. طبیعی است که نژاد یهودی هم به لحاظ حساسیت‌های بسیارش از این امر مستثنی نبود (چنانچه در مزامیر، آیات ۴۰ و ۵۱، این حس گناه ظاهر می‌شود) و مسیری را که جهان کافرکیش^۵ پیمود، با گام‌هایی آگاهانه‌تر طی کرد. یکی از عمیق‌ترین اعتقادات یهود در دوره‌های متأخر (یهودیتی که با عذاب تطهیر شد

1. Hellenism

2. Diaspora پراکندگی و مهاجرت قوم یهود به سرزمین‌های مختلف پس از حادثه اسارت بابل و زیستن آن‌ها به دور از سرزمین مادری شان فلسطین.

3. astrology

4. astronomy

5. Paganism

و با ایمان رشد کرد) آن است که گناه، حقیقتی غایی در نهاد بشری و مانعی دائمی برای روح است که فقط با لطف الاهی پاک می‌شود. این باور بیش از همه در پولس احساس شد؛ او با وجود رعایت سخت شریعت و انجام وظیفه دینی‌اش، خود را از معیارهای اطاعت و بندگی دور می‌یافت، از حس گناه رنج می‌برد، احساس آرامش و سعادت نمی‌کرد و شریعت برای او بیشتر به مثابه مانعی آزاردهنده عمل می‌کرد. او خود را در حال انجام شرووری که محکومشان می‌کرد و ناتوان از کسب خیری که در طلب آن بود، می‌یافت؛ خود را نجات‌یافته نمی‌دید و روح بی‌قرار او در جست‌وجوی اطمینان و امنیتی ناب، مصونیتی دست اول در برابر گناه و تمایلات جسمانی بود. پولس در پی رهایی از این شرّ ناپیمودنی در جهان بود. تا این‌که سرانجام مکاشفه روحانی از مسیح این امکان را برای او فراهم آورد.^۱

اخلاقیات عشق به مثابه ثمرات مکاشفه

روایت مکاشفه روحانی پولس در اعمال رسولان با تفاوت‌هایی در جزئیات، در باب‌های ۹ و ۲۲ و ۲۶، چنین آمده است: «در راه دمشق ناگاه نوری عظیم از آسمان می‌درخشد و ندا می‌کند ای شائول چرا بر من جفا می‌کنی؟ او می‌پرسد خداوندا تو کیستی؟ پاسخ می‌شود که من آن عیسی هستم که تو بر او جفا می‌کنی». این تجربه چنان هولناک است که باعث می‌شود پولس بر زمین بیفتد و تا سه روز نابینا و بدون آب و غذا بماند. این امر نشانگر شدت بحران روحی است که او در گذر از حیات سابق به حیات جدید از سرگذراند، چنان‌که در باب ۲۶ آیه ۱۴، با تعبیر لگزدن بر میخ‌ها آمده است. آنچه مسلم است مرگ پیروزمندانه فردی کشته شده ابتدا بر اعتماد به نفس مرد جوانی به نام شائول شوک وارد می‌کند و به ذهن قویاً دینی او تردیدی وارد می‌سازد که عکس‌العمل روانی آن

1. Blomberg, C., L., *Jesus and the Gosple*, Nashville, 2009, pp.29-56; Gardner, P., *The Religious Experience of Saint Paul*, New York, 1911, pp.22-25; Nock, A. D., *Early Gentile Christianity and its Hellenistic Background*, New York, 1964, 88; Ziesler, J., *Pauline Christianity*, Oxford & New York, 1990, p.8; Knopf, R., "Paul and Hellenism", *The American Journal of Theology*, The University of Chicago Press, Oct. 1914, vol.18, no.4, p.512; Cumont, F., *Oriental Religions in Roman Paganism*, Chicago, 1911, pp.2-3.

تعصب‌ورزی بیشتر است. اما هر چه سخت‌تر و متعصب‌تر به دامن شریعت چنگ می‌زد، بیشتر احساس خود را گناه‌آلود می‌یافت؛ حس ناتوانی اخلاقی زیر لوای شریعت او را می‌آزرد. از دید او، حیات اخلاقی نمی‌توانست در پیروی از عقاید فریسی بقا یابد. پولس تجربه ناخشنودش از رسوم شرعی یهود، ناآرامی معنوی و سفر پرنج خود را که نهایتاً با بن‌بست مواجه شده بود، در رساله رومیان ترسیم کرده است. نهایتاً، در اوج درماندگی، اصل جدید ایمانی، پسر خدا، بر او آشکار شد. این نیروی جدید نه بر او بلکه بر زندگی وی وارد شد، او را تطهیر کرد و به او الهام بخشید. قلب سخت پولس با عشق الهی ذوب شد. او در بازگشت از تجربه روحانی‌اش می‌گوید: خداوند عشق خود را به من ثابت کرد... در حالی که گناهکار بودیم مسیح برای ما مُرد و... ما در حالی که دشمن بودیم با خدا مصالحه کردیم (رومیان، ۵: ۸-۱۰). باور او به عشق خداوند نسبت به انسان، در اعماق روحش بازگشت عشق را به همراه داشت و او این را ایمان نامید. عشق، عشق می‌زیاد. این نیروی عشق به عنوان عالی‌ترین احساس برای همیشه در قلب پولس باقی ماند و گره‌های عادت و تعصب و سستی را پاره کرد.^۱ به نظر کمبل، سخن پولس آن‌جا که می‌گوید: «من قبلاً کفرگو و شکنجه‌گر و مضر بودم» (اول تیموتائوس، ۱: ۱۳)، «لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم» (اول قرنتیان، ۱۵: ۱۰)، حاکی از استمرار شخصیتی اوست. به لحاظ اخلاقی، او انسان پیشین نبود اما در عناصر اساسی خودبودن‌اش، بی‌تغییر مانده بود. این حس آگاهی از هویت فردی و خودبودن^۲ خود که تضمین می‌کند چیزی از دست نمی‌رود، برخلاف عرفان شرقی است که در سطحی فرا-اخلاقی^۳، با غرق شدن در حیات الهی و از دست دادن خود، قوای روح را بی‌حس کرده و انسان را به مومیایی اخلاقی بدل می‌سازد، هم‌چون پرورش «عشق به لا-وجود»^۴ در یک یوگی هندوئی.^۵ درعین حال، آموزه‌های اخلاقی پولس بر احساسات و شور عرفانی مبتنی است. پولس مانند سرورش عیسی، بر روح اخلاقی شریعت و بر عشق تأکید کرد. از نظر او دین، رابطه اخلاقی عشق با خدا و انسان‌هاست نه

1. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, pp.27- 32.

2. selfhood

3. supra ethical

4. passion for nonentity

5. Campbell, J. M., *Paul the Mystic*, New York & London, 1908, pp.173-175; Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.297.

شریعت‌گرایی. اخلاق پولس، مانند عیسی، ریشه در عشق خدا و انسان دارد. هرچند، عیسی از عشق به خدا و به همسایه سخن می‌گوید و پولس بیشتر از عشق به مسیح می‌گوید تا عشق به خدا، و عشق به همسایه را در عشق به هم‌نوع معنا می‌کند. در آموزه هر دو، عشق خدا ریشه معرفت دینی و منبع امید است و زیست معنوی به عنوان تنها زیست حقیقی، آموزه‌ای بنیادین است. از میان عطایای معنوی، تنها عشق است که در خود خداوند وجود دارد و لذا از ازل بوده و تا ابدیت ادامه دارد (اول قرن‌تین، ۱۳: ۸-۱۰)، عشق چیزی ماوراءالطبیعی و در عین حال، اخلاقی است. بدین جهت، پولس در ذکر سه عطیه معنوی: ایمان و امید و عشق، عشق را برتر می‌داند (اول قرن‌تین، ۱۳: ۱۳). باب ۱۳ این رساله، سروده عشق اوست و در فضیلت عشق سخن می‌گوید، به نحوی که هیچ‌یک از موهبت‌های روح: تکلم با زبان‌ها (گلسولالیا^۱)، نبوت، ایمان، احسان و صدقه، نثارکردن جسم، بدون عشق ارزشی ندارند.^۲ پولس به عنوان عارف دینی، شهودی از خداوند را ممکن می‌داند که ویژگی اخلاقی دارد. این شهود به کسی اعطاء می‌شود که پنجره‌های روحش را پاک و روشن نگاه داشته است، هم‌چون نگرش ناب عرفانی عیسی به حقیقت، که خداوند، بی‌واسطه و با شهود درونی شناخته می‌شود: «خوشا بحال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (متی، ۸: ۵).^۳ در واقع، مطالبات اخلاقی پولس در جوهر، با اخلاقیات ناب عیسی درخصوص طرد تمایلات دنیوی متفاوت نبود اما او نمی‌توانست به کلام عیسی توسل جوید و آراء اخلاقی‌اش را به واسطه سنت از عیسی اخذ کند، بلکه آن را در تطبیق با مرحله جدید نجات، به ویژگی وضعیت جدید وجودی که از مرگ و رستاخیز دوباره مسیح و از موهبت «روح» حاصل شده است، توسعه بخشید. به عبارت دیگر، در آراء پولس، بجای اخلاقیاتی که توسط عیسی وعظ می‌شد، اخلاقیاتی که به واسطه عیسی در شخص مؤمن بوجود می‌آید،

1. Γλωσσολαλία = glossolalia براساس روایت کتاب اعمال رسولان (۲: ۱-۴)، در روز پنطیکاست (عید پنجاهه)، پس از عروج عیسی با نزول روح القدس بر حواریون، آن‌ها (در حالت جذبه) قادر به سخن گفتن به زبان‌هایی شدند که با آن آشنا نبودند، به طوری که هرکس از زائران سرزمین‌های دیگر، در بهت و حیرت، پیام آن‌ها را به زبان خودش شنید؛ لذا این پدیده به عنوان موهبتی روحانی تلقی شده است.

2. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, pp.146-148, 151; Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, pp.305, 306; Deissmann, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, p.249.

3. Campbell, *Paul the Mystic*, p.28.

جایگزین گردید. در واقع، به نظر پولس، کسانی که تنها بر اساس کلام عیسای تاریخی به وعظ اخلاق ادامه می دهند در خطای نابخشدنی تاریخی یا تاریخ پریشی (اناکرونیسم)^۱ بسر می برند.^۲ از این روست که اخلاقیات عشق که در عیسی به عنوان اخلاقیات ساده تدارک ملکوت خدا در جهانی غیر از این جهان بود، در پولس به اخلاقیات عرفانی و بودنی غیراینجهانی، از طریق مرگ و رستاخیز دوباره با مسیح به واسطه روح، مبدل شد. بدین لحاظ، تبیین عشق به عنوان عالی ترین تجلی روح و تجلی بی زمانی در زمان، یکی از دستاوردهای پولس تلقی می گردد.^۳

تبدل^۴ وجودی (و رستگاری) در شریعت عشق، موهبت «روح»

پولس در نتیجه تجربه روحانی اش دریافته بود که عدالت (راستکاری) نمی تواند صرفاً از طریق عمل به شریعت یا کوشش صرف اراده، از شر به خیر و از زندگی جسمانی به زیست روحانی برگردد. او می گوید: «مسیح است انجام شریعت به جهت عدالت، برای هرکس که ایمان آورد» (رومیان، ۱۰:۴)؛ فقط در مُردن با مسیح و برخاستن دوباره با اوست که انسان به زندگی بهتر دست می یابد. هیچ غیریهودی با صرف عمل به اخلاق، و هیچ یهودی با صرف عمل به شریعت، نمی تواند از منجلا ب زیست جسمانی خلاص شود، چراکه انسان طبیعی همیشه بر انسان روحانی سلطه دارد و نیروی جسم قوی تر از آنست که اراده مسیر درست را در پیش گیرد. پولس می دانست که به وسیله فریسیان شیفته شریعت، به چه سطحی از اخلاقیات می توان رسید و می دانست که آن سطح، سطح نجات نیست.^۵ به نظر شوابتزر، پولس این نقد که آموزه اش از فیض خدا به مثابه تنها خاستگاه عدالت، به انسان ها انگیزه کافی برای زدودن گناهان نمی دهد، را با عرفان خود پاسخ داد (رومیان، ۶: ۱-۲، چنین فردی در گناه مُرده است) و این اشکال را که آزادی از شریعت، آزادی از گناه نیست، با تذکر این نکته برطرف کرد که انسان به واسطه روح، تحت شریعت جدید و کامل تر، یعنی

1. anachronism

2. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.297.

3. Ibid, p.309.

4. μεταμορφούσθαι =transformation

5. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, p.157.

شریعت مسیح، که شریعت عشق است، خواهد زیست (غلاطیان، ۵:۱۸؛ ۶:۲؛ ۵:۱۳-۱۴).^۱ بر این اساس، دیدگاه پولس بر مبنای محوریت خدا در عالم، زیستن اخلاقی را در رابطه خاصی با خدا تلقی می‌کند و آن، وحدت عرفانی با مسیح و سهیم شدن در پسرخواندگی^۲ اوست. او با اخذ نقش «روح^۳» در ساختار یهودی (به‌ویژه آثار مکاشفه‌ای مانند یوبیل و اخنوخ)، فرزندخواندگی به واسطه روح مقدس خدا را در خدمت الاهیات مسیح‌شناسانه خود بکار گرفته و به تعبیر محققان، یک اصل اخلاقی و غیرقابل رجحان را ابداع کرده است. آموزه او از زندگی متحدانه، در عشق ریشه دارد و نتایج اخلاقی به بار می‌آورد. انسان می‌تواند کامل شود و به وضعیت پُری مسیح (افسیان، ۴:۱۳) برسد و بنابراین شبیه خدا گردد. پولس ایده از آن خود کردن معنوی^۴ را چنین ترسیم می‌کند: «عیسی مسیح خداوند را بپوشید» (رومیان، ۱۳:۱۴)؛ پوشاندن کامل خود، به نحوی که خود پنهان شده و مسیح دیده شود. پولس از فرد مسیحی می‌خواهد که مسیح را بزید و همان پروسه نجات را تجربه کند. این تجربه، نه فقط سهیم شدن در رنج و مصلوب شدن اوست، بلکه صعود با او، تولد جدید و زیستن در خداست (رومیان، ۲:۱۲). بر این اساس، آن‌جا که پولس از «خلقت جدید^۵» در مسیح می‌گوید (دوم فرنتیان، ۵:۱۷)، منظور او از این «انسانیت جدید»، نه صرفاً انسان دینی جدید، بلکه انسان اخلاقی جدید، در قدوسیت حقیقی است (افسیان، ۴:۲۲-۲۴). در مسیح، ایمان نیز از طریق عشق عمل می‌کند (غلاطیان، ۵:۶)؛ ایمان عرفانی پولس از محوریت مفهوم او از «در مسیح» بودن، یکی شدن یک زندگی با زندگی دیگر، و یگانگی روح، ناشی می‌شود. پولس از زیباترین شیوه عرفانی استفاده می‌کند تا نشان دهد کسانی که به جمال الاهی چشم دوخته‌اند، خودشان خداگونه می‌شوند، آن‌گونه می‌شوند که خدا می‌خواهد و آن‌ها را برای آن آفریده است، یعنی پارسایی و تقدس

1. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.303.

2. Sonship پولس در موارد متعدد از جمله رومیان (۸: ۱۴-۱۵) چنین می‌گوید: «همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدایند، از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید... بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن آبا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم»

3. Ruach= Spirit

4. Spiritual appropriation

5. καινή κτίσις= new creation

حقیقی.^۱

بدین ترتیب، اخلاقیات پولس، مانند همه ایده‌ها و باورهای دیگرش، مستقیماً از آموزه او در باب رستگاری از طریق ایمان ناشی می‌شود. مسئله ماهیت گناه و نجات از آن، دغدغه پولس بود. «روح» که خود او را نجات داده بود و در کلیسا عمل می‌کرد، هدایتگر نوع خاصی از زیستن بود. از نظر او، ایمان، زیست مؤمن را کاملاً متحول می‌سازد؛ کسی که در مسیح می‌زید چگونه ممکن است به گناه روی آورد؟ عملکرد ایمان، عشق است و عشق جز تحقق حقیقی شریعت نیست. دیدگاه پولس، صرفاً جایگزینی شریعت روح بجای شریعت موسی نبود، بلکه آن بود که فقط کسانی که دیگر انسان‌های طبیعی (متکی بر تمایلات جسم) نیستند، می‌توانند مطالبات اخلاقی شریعت را بخوبی تحقق بخشند؛ اگر این شریعت مقدس و «روحانی»^۲ (رومیان، ۷: ۱۴، ۱۲)، مطالبات خود را بر «انسان طبیعی یا جسمانی»^۳ بنا کند اسفبار است، چراکه فقط «انسان روحانی»^۴ که قادر به عشق‌ورزی است می‌تواند شریعت حقیقی را محقق سازد، و عشق، موهبت «روح» است. بنابراین، نهایتاً این ایمان است که برای فرد مسیحی دستیابی به آرمان اخلاقی را میسر می‌سازد. در آموزه‌های پولس، دین و تعالی اخلاقی، هر دو، بر ایمان مبتنی‌اند و بدین لحاظ در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگرند. به تعبیر دایسمان، آنچه ما عرفان می‌نامیم، این انسان بزرگ دینی عمل‌گرا، آن را ایمان می‌نامد و آنچه که ما اخلاقیات می‌نامیم، او عشق می‌خواند. او از این اخلاقیات، ایده بنیادین عشق و اصطلاح «عشق مسیح»^۵، که در کاربرد پولسی به معنای «عشق به مسیح یا در مسیح»^۶ است، به «اضافه عرفانی»^۷ تعبیر می‌کند. پولس می‌گوید: عارف شوید به عشق

1. Hincks, Edward W., "The Apostle Paul's Mysticism", *The Biblical World*, vol.2, no.5, The University of Chicago Press, Nov. 1893, pp.326, 328; Smith, M., *An Introduction to Mysticism*, London, 1977, pp.28-30; Campbell, *Paul The Mystic*, pp.74, 215; Deissmann, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, p.249; Kennedy, H. A. A., "The Pauline Theology", *A Commentary on The Bible*, Arthur S. Peake (ed.), Toronto & New York, 1937, p.812.

2. pneumatic

3. σάρκικος = sarkikos

4. πνευματικός = pneumatikos

5. love of Christ

6. love in Christ

7. mystical genitive به نظر دایسمان، زبان پولس در استفاده از حالت اضافی، به منظور نوع خاصی به نام

اضافه عرفانی است، چراکه از نظر او عشق، ایمان، امید... ثمره وحدت زنده با مسیح روحانی‌اند.

مسیح، که فوق معرفت است تا پُر شوید تا تمامی پُری خدا (افسیسیان، ۱۹:۳). مسیح برخاسته، روح مسیح در پولس، نه فقط در تجربه نجات به او نیرو می‌بخشد، بلکه به‌مثابه نیروی عمل به اخلاق در وجودش جاری می‌شود.^۱ پولس در تجربه دینی‌اش، تماس زنده با پروردگار جلال‌یافته و رابطه‌ای ایده‌آل با مسیح برخاسته داشت که در او تبدل زیستی ایجاد کرد و حاصل آن کیفیت اخلاقی پرشور و زیست پویا بود: «با ایمان به پسر خدا زندگی می‌کنم که به من عشق ورزید و خود را به من داد» (غلاطیان، ۲:۲). این آرمان‌گرایی اخلاقی پولس، پاسخ خداوند به ایمان پولس است، پاسخی که ملازم با عشق است، به‌طوری‌که می‌گوید: «آن دیگر من نیستم که می‌زیم بلکه مسیح است که در من می‌زید» (غلاطیان، ۲:۲).^۲ بنابراین، انجیل فیض پولس، از طریق ایمان به مسیح به‌مثابه معیاری جامع و مانع عمل می‌کند. خاستگاه دینی اخلاق مسیحی پولس، در مبانی، اتحاد معنوی با مسیح به واسطه ایمان و در روش، وفاداری به الزامات روح او در کنترل انگیزه‌های جسمانی است. در این‌جا، الگو، خود مسیح است؛ اخلاقیات شریعت به اخلاقیات یک مدل ایده‌آل مبدل می‌شود، که دارای نیرویی برآمده از واقعیتی در شرایط خاص زمانی-مکانی از تاریخ است.^۳ درواقع، رابطه ایمانی با منجی، وظیفه‌ای اخلاقی بر مؤمن می‌نهد، اخلاقیات «مرگ برای حیات»^۴. مصلوب‌شدن با مسیح، پروسه‌ای اخلاقی است. مرگ از سوی مسیح امری جسمانی، و از سوی مؤمن امری عرفانی است؛ برای یکی، دلیل مرگ دلیل الاهیاتی متعال، و برای دیگری، دلیلی اخلاقی است.^۵

1. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, pp.159-162; Hatch, W.H.P., *The Pauline Idea of Faith*, Cambridge, 1917, pp.47-48; Deissmann, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, pp.249-250; Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.303.

2. Troupe, J.F., *St. Paul and The Mystery Religions*, Boston, 1964, pp.86-87.

3. Bartlet, J. V., "The Religious Background of the New Testament Writings", *A Commentary on The Bible*, Arthur S. Peake(ed.), Toronto & New York, 1937, p.640; Bruce, A. B., *St. Paul's Conception of Christianity*, New York, 1915, p.180.

4. dying-to-live این ایده، قابل قیاس با اشعاری از جلال الدین مولاناست که می‌گوید: بمیرید بمیرید (غزلیات شمس، ص ۲۷۲، ۱۳۷۰ش).

5. Bruce, *St. Paul's Conception of Christianity*, p.180.

انجیل اخلاقی و شریعت

پولس فردی یهودی و فریسی متعصب نسبت به سنن اجدادی‌اش، و در عین حال شهروندی رومی بود. او در تمدنی یونانی رشد یافته بود که برای یهودیان ناآشنا بود. ایمان آوردن او فقط نتیجه ایمانی ساده به مسیحا بودن عیسی نبود بلکه ثمره تلاش اخلاقی پرشوری بود که در مسیح، از قید و بندهای شریعت رهایی یافته بود. برای او، مسیح، خالق زندگی جدید با آزادی اخلاقی بود. تلاش اخلاقی او نه معلول تجربه ایمانی‌اش، بلکه پیش‌درآمد آن بود، و مسیحیت پولس حقیقتاً پاسخی به نیاز اخلاقی‌اش بود؛ لذا در ایمان او، عام‌نگری^۱ وجود داشت که با نگرش یهودی-مسیحیان اولیه کاملاً متفاوت بود. برای حواریون اولیه، مسیحیت، صرفاً معنایی یهودی داشت و تحقق امید مسیحایی قومی بود. برای آن‌ها، مسیحیت در بدو امر، نه نهضت اخلاقی بلکه نهضتی مسیحایی بود. آن‌ها در مسیحیت، تحقق ملکوت مسیحایی و سهیم‌شدن در برکات آن را می‌دیدند، بدون نیاز به آرمان‌های اخلاقی و نیروی اخلاقی جدید؛ چراکه ایمان ساده و معصومانه حواریون حاصل مجذوبیت در شخصیت عیسی و تجربه زیستن در کنار او بود. اما برای پولس که بحران اخلاقی جدی را پشت سر نهاده بود، مسیحیت ارضای نیازهای اخلاقی و راه‌حلی برای معضل اخلاقی عموم انسان‌ها بشمار می‌آمد، از آن جهت که همگان در بند گناهند و نیازمند اصل اخلاقی. در انجیل با خوانش پولسی، همه تفاوت‌ها و تمایزهای گوناگون انسانی برداشته می‌شود (غلاطیان، ۳:۲۸؛ کولسیان، ۳:۱۱) و همه انسان‌ها به عنوان روح‌های عریان نیازمند نجات، در کنار هم می‌ایستند؛ این رویکرد یکدست به انسان‌ها در انجیل هم‌نوا وجود ندارد. از نگاه پولس، با آرمان‌های اخلاقی کمال‌گرایانه‌اش، این نیروی اخلاقی جدید، روح مسیح، می‌تواند از فردی گناهکار، قدیس بسازد. پولس، با تقابل میان «جسم»^۲ و «روح»^۳، و ایده تمایز میان «انسان روحانی» (وضعیت آرمانی) و «انسان جسمانی» یا «انسان نفسانی»^۴ (وضعیت فعلی و هبوط یافته)، زیست مسیحی را به عنوان یک تصادم اخلاقی مطرح کرد (اول‌قرنتیان، ۲: ۱۴-۱۶)؛ لذا گناهان جسم، بدترین گناهان، و تقدس، به مثابه

1. universality
2. σάρξ = sárx= flesh
3. πνεύμα = pneúma= spirit
4. Ψυχικός= psychikos (ψυχή= psychē=soul)

نشانه اصلی حیات مسیحی تلقی شد. تبیین او (در رومیان، باب ۵) از این‌که آدم به عنوان سر جسمانی نژاد انسانی، مرگ (وگناه) را به جهان آورد و مسیح به عنوان سر روحانی، حیات (بخشش و نجات) را بازمی‌گرداند، منتج به منتفی بودن نیاز به شریعت برای کسانی است که از روح مسیح سرشارند، از این نیروی اخلاقی بهره‌مندند و از سیطره گناه نجات یافته‌اند (رومیان، ۲:۸)؛ حکمرانی شریعت به پایان رسیده است و مؤمنان اینک بندگان فیض خدایند (رومیان، ۱۴:۶). این خوانش از شریعت، طبعاً برای یهودیانی که تقدس را تنها در محدوده عمل به شریعت معنا می‌کردند و احکام آیینی به اندازه اخلاقیات مقدس بود، پذیرفتنی نبود. این تفاوت نگرش میان یهودیان و غیریهودیان، بدین امر منجر شد که در میان این دو شکل از مسیحیت: یهودیان مسیحی و غیریهودیان مسیحی، بحرانی برخاست که هرچند شورای اورشلیم به راه چاره‌ای موقت دست یازید (اعمال، باب ۱۵)، اما الزام غیریهودیان به زندگی کردن همانند یک یهودی، با اصول خود پولس در باب آزادی مغایرت داشت و نهایتاً با رشد شاخه غیریهودی کلیسا، ایمان جدید پولسی از یهودیت جدا شد. به تعبیر ناک، کار پولس، نه فقط معرفی عرفان به مسیحیت، بلکه آوردن انجیل اخلاقی عیسی به جهان یونانی بود.^۱

پارادکس ایمان و عمل

در آموزه پولسی «برائت (پذیرفته شدن) به وسیله ایمان^۲»، رستگاری و اخلاق را هم‌چون دو سوی یک جاده می‌یابیم که گویی هیچ پلی برای گذر از یک سو به دیگری وجود ندارد. اما پولس، بدون تلاش‌های ناامیدانه، با ایده عرفانی «بودن در مسیح»، مفهومی از نجات را تبیین کرد که اخلاق مستقیماً و به مثابه کارکرد طبیعی وضعیت نجات‌یافته، از آن منتج می‌شود. در این مفهوم، بنیانی منطقی برای پارادوکس وجود دارد، این‌که انسان قبل از نجات، ناتوان از

1. McGiffert, "Apostolic Age", pp.627-628, 630; Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, p.35; Nock, *Early Gentile Christianity and its Hellenistic Background*, p.89; Webster, J.H., and J.H. Gerstner, "Pauline Theology", *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, vol.3, 1979, p.728.

2. Justification by faith, معانی دیگر: پارساشمردگی با ایمان، برائت یا تبری از گناه با ایمان، پذیرفته‌شدگی با ایمان

عمل نیک است اما پس از آن، نه تنها قادر به انجام آن است بلکه باید اینگونه باشد، چراکه مسیح نیکی‌ها را در وجود او به بار می‌نشانند. بنابراین، پولس، اخلاقیات را از آموزه عرفانی «بودن در مسیح» برمی‌گیرد نه از آموزه «عدالت (راستکاری) به وسیله ایمان»؛^۱ او برای تأکید بر انکار ارزش عمل به شریعت، به تأکیدی غیرعقلانی مبنی بر این که ایمان نیاز به عمل ندارد، متوسل می‌شود و این امر، هر بنیان واقعی برای ارائه اخلاق را غیرممکن می‌سازد و فقط اخلاقی مستقل از ایمان-عدالت باقی می‌ماند. پولس طبیعتاً می‌خواهد عدالتی را که بدون عمل بدست آمده است، حالا در عمل آشکار کند و این، دشوار است. لازم می‌آید که نشان دهد چگونه انسانی که قبلاً قادر به انجام عمل نیک نبوده، از طریق عمل برائت، چنین ظرفیتی را کسب می‌کند؛ از نظر او، این ظرفیت فقط از طریق مسیح می‌تواند به انسان عطا شود. اما برطبق آموزه برائت (پذیرفته شدن) ایمانی، همه آن‌چه که مسیح برای مؤمنان انجام می‌دهد آن است که سبب تبرئه آن‌ها از گناه شود. در حقیقت، این آموزه عرفانی مرگ و رستاخیز دوباره با مسیح است که می‌تواند مستقیماً به اخلاقیات منجر شود (غلاطیان، ۱۳:۵؛ ۱۰:۶؛ رومیان، ۱:۵؛ ۸:۱۷)؛ بدین لحاظ، این آموزه، نه صرفاً اندیشه‌ای استعاری و آموزه‌ای عرفانی، بلکه آموزه‌ای اخلاقی تلقی می‌شود.^۲

پولس آموزه‌های اخلاقی خود، آنگونه که از عرفان مرگ و رستاخیز دوباره مسیح نشأت می‌گیرد، را به شیوه‌های مختلف تبیین کرده است: تقدس یافتن (اول تسالونیکیان، ۳:۴)، از اسارت گناه خلاص شدن (رومیان، ۶:۶)، در گناه مُردن و در عیسی مسیح زنده شدن برای خدا (رومیان، ۶:۱۳)، زندگی به حسب جسم، مُردن است و زیستن به حسب روح، حیات و دستیابی به فرزندخواندگی خداست (رومیان، ۸:۵؛ ۱۲-۱۴)، پرستش عقلانی (رومیان، ۱:۱۲)؛...^۳ شخصیت اخلاقی پولس در نصایح و ده‌ها توصیه اخلاقی منعکس شده است (مثلاً رومیان، باب ۱۲)، اما این سخنان پراکنده را نمی‌توان در حکم یک نظام اخلاقی پولسی در نظر گرفت؛ پولس یک نظریه پرداز حرفه‌ای در اخلاق نیست، او در اصول اخلاقی مانند دیگر رهبران معنوی و هم‌چون وعظ‌کننده‌ای است که ضرورتی نمی‌بیند اصولش را با دیگران هماهنگ سازد. همه چیز از سوی خدا، از سوی مسیح، و

1. Righteousness by faith

2. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, pp.294-295, 301.

3. Ibid, pp.302-303.

به واسطه روح می آید؛ با این وجود، پولس باور داشت که انسان قادر به همه چیز است. بنابراین، جبرگرایان و غیرجبرگرایان، هر دو می توانند به حجیت او متوسل شوند؛ و پولس، خود، نه این است نه آن.^۱

عرفان مسیح محور و ایده تقدیس

عرفان پولس، به لحاظ ماهیت و ویژگی‌ها، «عرفان مسیح^۲» نام گرفته است. محققان با استفاده از اصطلاح «درمسیح»، دین پولس را «عرفان مسیح محور^۳» می دانند که حاصل تجربه عرفانی اش است. مسیح او نه شخصی در گذشته و نه چهره‌ای تاریخی، بلکه نیرویی حیات بخش در اکنون است.^۴ این اصطلاح توسط شوایتزر بسط و بحث یافت، به نظر او در پولس «عرفان خدا^۵» وجود ندارد، بلکه فقط «عرفان مسیح» هست و انسان‌ها از طریق آن با خدا ارتباط می یابند. پولس، «بودن در مسیح» را واسطه‌ای برای «بودن در خدا^۶» در نظر می گیرد. از نظر او روح مسیح با روح خدا تمایزی ندارد، با این وجود، «بودن در مسیح» را به معنای «بودن در خدا» نمی شمارد؛ کاملاً متصور است که عرفان مسیح پولسی نهایتاً به سوی عرفان خدا می رود.^۷

دایسمان، دو نوع عرفان را از هم متمایز می کند: نوع اول، که در آن تجربه عارف به مثابه عکس‌العملی است که در پاسخ به فعل خدا نشان می دهد. اما در نوع دوم، عارف با عمل خودش تلاش می کند تا عکس‌العملی از جانب خدا را سبب شود. او با تمایز این دو نوع عرفان بر مبنای این که انسان آغازگر باشد یا خداوند، نوع اول را عرفان واکنشی^۸ و نوع دوم را عرفان کنشی^۹ می نامد و این تمایز را با تفاوت میان دین مبتنی بر فیض با دین مبتنی بر عمل قابل قیاس می داند. عرفان پولس از نوع اول (واکنشی) است و به همین سبب، دین

1. Deissmann, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, p.257.

2. Christ-Mysticism

3. Christ-centred

4. Deissmann, *St. Paul: A Study in Social and Religious History*, New York & London, 1912, pp.123-124.

5. God-Mysticism

6. being in God

7. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.5.

8. Reactin Mysticism

9. Acting Mysticism

او نیز دین فیض است. معنویت پولس تماماً متمرکز بر فیض است و در آن، همه چیز از فیض نشأت می‌گیرد (غلاطیان، ۱۵:۱). در تجربه عرفانی پولس، فعل خدا همیشه از پیش در کار است و بنده‌اش فعل خدا را پاسخ می‌گوید؛ خداست که آغاز^۱ می‌کند و انسان پاسخ می‌گوید. بنابراین از نظر پولس، وحدت با مسیح چیزی نیست که با کوشش به دست آید، بلکه باید با ایمان پذیرفته شویم. اما ویژگی عرفان پولس به عنوان یک عارف واکنشی نباید این خطا را به ذهن آورد که او رؤیایپردازی تخیلی و یا شهودگری بی‌اراده و ضعیف است، بلکه انسانی فوق‌العاده فعال است؛ سفرهای شگفت‌انگیز او، با وجود بیماری و ضعف جسمانی، گواه این امر است (اعمال، باب ۲۷). نکته این‌جاست که عرفان واکنشی او با اخلاقی فعال، که شدیداً نامتناظر با آن است، متحد است. پولس در زیست‌دعایی خود چنین تجربه می‌کند که او نیست که دعا می‌کند، بلکه خداست که او را به نیایش مدد می‌رساند (رومیان، ۸:۲۶)؛ اما گویی از تقابل میان اخلاق و عرفان آگاه است، چنان‌چه در رساله اول قرن‌تینان (۱۴: ۱۷-۱۹) اظهار می‌کند که تجربه شخصی از لذت عرفانی، در مقایسه با تهذیب و تقدس اخلاقی جماعت مسیحی بی‌ارزش است. او در تقابل میان عشق فعال و معرفت عرفانی می‌گوید: علم باعث تکبر است اما عشق تقدیس می‌کند (اول قرن‌تینان، ۱:۸)؛ ایده «تقدیس ۲» (تهذیب اخلاقی)، ایده مورد علاقه پولس و در رسالات اول و دوم قرن‌تینان پرسامد است. از دیدگاه پولس، عشق به مسیح، هم در فرد و هم در جماعت مسیحی نیرویی بسوی خیر است. اخلاقیات اجتماعی پولس، جامعه مؤمنان را ذیل سه جنبه در نظر می‌گیرد: به عنوان یک خانواده، به عنوان یک بدن، به عنوان یک معبد؛ این جامعه به عنوان خانواده، که خدا پدر آنها و مسیح به عنوان «نخست زاده ۳» و پسر خدا برادر آنهاست، بیان شده است (رومیان، ۸:۲۹). پولس در تلقی انسان‌ها به عنوان یک خانواده، رابطه میان آنها را به اخوت تعبیر کرده است، رابطه‌ای که مستلزم وظیفه نوع‌دوستی، مسئولیت اجتماعی، صداقت و توجه متقابل به یکدیگر است (رومیان، باب ۱۵؛ غلاطیان، ۶: ۲، ۱). او با استفاده از استعاره مشهور عهد باستان، از مسیحیان همانند یک بدن، که مسیح سر آن است (کولسیان، ۱: ۱۸، ۲۴؛ ۲: ۱۹) تعبیر می‌کند. زمانی دیگر، پولس هم از فرد مسیحی، و

1. initiate
2. edification
3. πρωτότοκος = prototokos=first-born

هم از کلیسا، به عنوان معبد نام می‌برد که خداوند در آن ساکن است: «آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است... هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید» (اول قرنتیان، ۳: ۱۶-۱۷)، «بدن شما هیکل روح القدس است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید» (اول قرنتیان، ۶: ۱۹).^۱

وحدت اخلاقی یا وحدت عرفانی

نکته دیگر در توجه به رابطهٔ عرفان و اخلاق پولسی آن است که به نظر می‌رسد، آن‌جا که پولس می‌گوید: «مسیح در من می‌زید»، او از «وحدت اخلاقی»^۲ سخن گفته که می‌توانیم آن را «وحدت عرفانی»^۳ بنامیم اما نه آن‌گونه که جوهر انسان با خدا یکی شود.^۴ از نگاه پولس، البته وحدت با مسیح، اوج زیستن اخلاقی است و کسی که در مسیح می‌زید به عالی‌ترین پویایی اخلاقی دست می‌یابد؛ اما «وحدت عرفانی» را نباید به «وحدت اخلاقی» تقلیل داد. تجربهٔ پولسی چیزی بیش از آن‌چه که بتواند با واژهٔ اخلاقی توصیف شود، را بیان می‌دارد. با وجود این‌که، وحدت الهی که دین پولس بر محور آن است جز از طریق اخلاقیات نیست، اما از ایدهٔ وحدت اخلاقی فراتر می‌رود. بدین لحاظ با عشق در میان انسان‌ها مشابهت دارد، عشق «فزون‌تر از امر اخلاقی»^۵ عمل می‌کند؛ با عشق، روح‌ها در هم می‌آمیزند و جدایی آن‌ها برداشته می‌شود. عشق انرژی شگفت‌انگیزی برای نیکی‌ها آزاد می‌کند، شکوهی دارد که در یک کلمه نمی‌گنجد. در این قیاس، البته، اتحاد مسیحیان با مسیح در مرتبه‌ای منحصر به فرد و فوق سطح بشری مطرح است.^۶ این اتحاد عرفانی مسلماً به معنای پانتیستی هم‌هویت شدن با مسیح و محو فردانیت و مسئولیت زندگی شخصی نیست، بلکه در کیفیت اخلاقی و با پیوند یک زندگی به زندگی دیگر آشکار می‌شود. مسیحیان، شریک طبیعت الهی می‌شوند (دوم پطرس، ۱: ۴)، اما نه به معنای شراکت در

1. Deissmann, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, pp.195-200, 246-249, 251-255.

2. Moral Union

3. Mystical Union

4. Graef, H., *The Story of Mysticism*, London, 1966, p.34.

5. Moral plus

6. Stewart, J. S., *A man in Christ*, New York, 1935, pp.164-166.

جوهر الوهیت، بلکه شراکت در طبیعت اخلاقی خداوند. مؤمنان از انگیزه‌ای الهی پُر شده و با اصول الهی هدایت می‌شوند. از اتحاد با مسیح و عشق به او، یک قابلیت اخلاقی جدید و آفرینش جدید پدید می‌یابد (دوم قرن‌تین، ۱۷:۵)؛ این تجربه اخلاقی جدید که رضایت مختارانه انسان را به همراه دارد، حاصل این تبدل وجودی است.^۱ این وضعیت وجودی، در عالی‌ترین سطح خود-تحقق‌بخشی^۲ است، که در آن، مسیح است که از طریق ذهن پولس می‌اندیشد، از طریق قلبش عشق می‌ورزد و از طریق اراده‌اش عمل می‌کند.^۳ ثمره اتحاد عرفانی که پولس به مثابه جایگزینی روح خدا در وجود مادی بشری و هم‌هویت شدن انسان با مسیح بیان می‌کند، تماماً استحاله‌ای اخلاقی را به همراه می‌آورد (رومیان، ۸: ۱ به بعد؛ غلاطیان، ۵: ۲۲ به بعد؛ فیلیپیان، ۲: ۱۳)؛ زیستنی که دیگر روحانی و آسمانی است نه زمینی و جسمانی، قدسی است نه فسادپذیر.^۴ پولس با استفاده از همان نیروی فرازمینی روح در کتب انبیاء پیشین، از دریافت روح جلال‌یافته مسیح، به عنوان اصل حیات‌بخش وضعیت وجودی فراطبیعی، در مؤمنی که با مسیح رستاخیز یافته است، سخن می‌گوید. براساس این آموزه عرفانی، اخلاقیات چیزی جز عملکرد روح نیست. با آموزه عرفانی پولس، اخلاقیات انتظار^۵، که هدایتگر بسوی ملکوت خداوند و مبتنی بر باور به مسیحایی عیسی است، به اخلاقیات مسیحی، یعنی اخلاقیاتی که به وسیله مسیح در مؤمنان ایجاد شده، مبدل می‌شود؛^۶ اساساً پولس با نگرستن به آینده، تضادی میان اراده بشری و هدف الهی نمی‌دید. او در دوگانگی میان خیر و شر، که بر حال غالب است هدفی اخلاقی می‌دید، او می‌نگریست که نیروهایی که امروزه دست اندرکارند به اتحاد الهی ارتقا یافته و در طرح الهی به همسازی رسیده‌اند و درنهایت، تضادها با اراده الهی مغلوب، و خیر

۱. این تلقی وجودی و تبیین عرفانی از ثمرات تأثیر روح مسیح در مؤمن مسیحی، قابل قیاس با مضمون حدیث قدسی، قرب نوافل، است که به ویژه مورد استشهاد عرفای اسلامی است: «بنده‌ای که بوسیله نوافل به من تقرب می‌جوید، آنگاه که محبوب من شود، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید...».

2. self-realization

3. Campbell, *Paul the Mystic*, pp.68-70, 75, 129-130.

4. McGiffert, A.C., "Mysticism in the Early Church", *The American Journal of Theology*, Chicago, (Jul. 1907), vol.11, no.3, pp.407-408.

5. The ethic of expectation

6. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.294.

پیروز خواهد شد؛ او تحقق وحدت‌گرایی اخلاقی را در شرایطی که در آن خدا «کل در کل» است می‌دید (اول قرن‌تین، ۲۸:۱۵)، همسازیِ ازدست‌رفته باز خواهد گشت و حلقه‌ای که از خدا تا خدا جریان دارد کامل خواهد شد.^۱ به نظر شوایتزر، اخلاقیات پولس مانند عیسی، از انتظار فرجام‌شناسانه متولد شده و مانند آن، مفهومی از عشق را پیش‌فرض گرفته که از رابطه خاص میان خدا، مسیحا، و برگزیدگان (که فرزندان خداوند: رومیان، ۱۴:۸)، در یک کل متحد، که در عصر پایانی محقق می‌شود، ناشی می‌گردد؛ عشق در معنای ماورالطبیعی‌اش، در تعالیم پولس چیزی جز این اتحاد نیست.^۲ با توجه به نکات فوق، دو حقیقت اخلاقی بزرگ پولس را می‌توان: حقایق گناه و فیض در روح فردی، و عملکرد روح الهی در جهان و مقاومتی که از سوی جسم و نیروهای شرّ در برابر آن می‌شود، ذکر کرد.^۳

اخلاقیات و مناسک

اخلاقیات پولس، ذیل مفهوم توبه و در واژه یونانی *μετάνοια*^۴، با مناسک مرتبط می‌شود. این واژه به معنای تغییر ذهن و اندیشه است، یعنی شخص از گذشته خود نادم است و از آن پس، زیستن جدید، آزاد از هرآنچه که زمینی است، را در پیش می‌گیرد. در اناجیل، کردار اخلاقی، پس از مناسکی چون تعمید، ثمره چنین تغییری به حساب می‌آید (متی، ۱۷:۴؛ ۲۳:۳؛ ۸:۳؛ اعمال، ۲:۳۸؛ ۲۰:۲۶). از نظر پولس، توبه صرفاً عملی اخلاقی است که به تعمید فرد می‌انجامد، اما آزادی از گناه که فرد تعمید شده باید تجربه کند چیزی بیش از توبه است؛ او در حیطة مرگ و رستاخیز مسیح، دارای وضعیت وجودی‌ای می‌شود که دیگر زمینی نیست.^۵ عیسی مسیح در شام آخر، در غروب مرگ موقتی و غم‌انگیزش، اعلان می‌کند که او دوباره همراه با حواریون در روز رستاخیز، که طلبه عصر مسیحایی است،

1. Campbell, *Paul the Mystic*, pp.49-50.

2. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, pp.309, 306.

3. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, p.163.

4. metanoia =repentance این واژه یونانی، در اصل به معنای تغییری بنیادین در اندیشه است که منجر به تغییر اساسی در رفتار می‌شود و محققان عهدجدید آن را به «ندامت و توبه» فرد از گناه، ترجمه کرده‌اند.

5. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, pp.293-294.

ضیافتی خواهد داشت. پولس این مراسم را یادبودی برای تجدید وعده ضیافت جمعی که در پاروسیا^۱ (رجعت و بازآمدن مسیح) تحقق می‌یابد تلقی می‌کند؛ در آن هنگام، جسم‌های زمینی و نفسانی که در فساد و ذلت کاشته شده بودند با جسم‌های آسمانی و روحانی در بی‌فسادی و جلال برمی‌خیزند (اول قرن‌تین، ۱۵: ۴۰-۴۴). بدین ترتیب، تولد دوباره، یک بار در راز تقدس از طریق تعمید، و باردیگر در واقعیت قدسی ملکوت خدا محقق خواهد شد. اما از نظر پولس، تعمید تنها شعائری با کارکرد تطهیر ظاهری نیست، بلکه نیرویی برای تطهیر انسان در مسیرش بسوی ابدیت است. از نظر او، هیچ مناسکی نمی‌تواند از اهمیت هنجاری و عملی‌اش برای نظم اخلاقی جماعت مسیحی جدا باشد. «ضیافت شام خداوند»^۲، مشارکت در بدن عرفانی مسیح را با روح آرام، هماهنگی، عشق، فهم و کمک متقابل به نمایش می‌گذارد. پولس برای بیان ثبات خودجوش این اتحاد معنوی از واژه «آگاپه»^۳، عشق، استفاده کرده است که نه فقط انضباط ظاهری جمعی، بلکه هم‌چون خونی در رگ‌های بدن مسیح، که اینک برای تاوان و نجات دیگران جاری است، معنا می‌یابد.^۴

در این راستا، برخی محققان، پولس را در خصوص مفاهیم نجات مناسک‌گرایانه و دوگانگی اخلاقی خیر و شر، متأثر از ایده‌های یهودیت هلنیستی و مسیحیت هلنیستی، که تا حدی گنوسی شده‌اند می‌دانند.^۵ چنان‌چه اسپنسر پولس را قهرمان دوگانگی اخلاقی سازش‌ناپذیر خوانده است، یعنی: انسان در صورت خداوند (اول قرن‌تین، ۷:۱) و انسان سقوط‌یافته در گناه و فرزند معصیت (افسیان، ۳:۲).^۶ به نظر شوایتزر، پولس مفهوم فرجام‌شناسانه خود از نجات را بر مسیر گنوسی توسعه داده است، اما حقیقت آن است که پولس در کنار «گنوسیس فرجام‌شناسانه»^۷، چیز دیگری دارد که همان نتایج را به بار می‌آورد، لیکن در شکلی کامل‌تر، یعنی «عرفان فرجام‌شناسانه»^۸؛ او با جایگزینی تفسیر

1. Παρουσία=parousia (=presence, Coming) در زبان یونانی به معنای: حضور، ظهور

2. Eucharistic Supper

3. Ἀγάπη= agape

4. Buonaiuti, E., "Christology and Ecclesiology in St. Paul", *The Mystic Vision*, Princeton, 1970, pp.154-155.

5. Bultmann, R., *Theology of The New Testament*, New York, 1951, vol.1, pp.63 ff., 164-183.

6. Spencer, S., *Mysticism in World Religion*, George Allen and Unwin, nd., p.219.

7. Eschatological Gnosis

8. Eschatological Mysticism

درونی از مرگ و رستاخیز عیسی بجای تفسیر ظاهری از آن، آموزهٔ فرجام‌شناسانه را امری موردی در نظر گرفته و عرفان را محور اندیشهٔ خود قرار داده است.^۱

برخی دیگر که بر تأثیرپذیری پولس از آیین‌های سرّی تشرّف در جهان کافرکیش تأکید کرده‌اند، عنصر اخلاقی را در آموزهٔ نجات او کمرنگ می‌بینند؛ آن‌ها نظریهٔ کسانی را که از آراء پولس در باب تعمید، تبیین از مرگ و رستاخیز مسیح به مُردن در گناه و زیستن در خدا (رومیان، ۶: ۳-۱۱)، حقایق اخلاقی را نتیجه می‌گیرند، سوءفهم و مغایر با ایده‌های واقعی پولس دانسته‌اند. بر این مبنا، متشرّف سرّ مسیحی در مناسک تعمید می‌میرد تا دوباره متولد شود، و این همان باور به نوزایی در آیین‌های سرّی است؛ این مرگ در حقیقت نه کاملاً نمادین است و نه واقعی و عملی؛ تغییر اخلاقی، ثمرهٔ این زندگی جدید است اما به هیچ وجه جوهر آن نیست.^۲ ناقدان این نظریه، در خصوص تفاوت دیدگاه مسیحی دربارهٔ مشارکت در مرگ و رستاخیز عیسی مسیح با ایدهٔ تقلید نمادین از اعمال منجیان اساطیری در آیین‌های سرّی معتقدند: کسانی که با عشق، زندگی خود را وقف مسیح می‌کنند، شعائرگرایی صرف نیست بلکه به معنای نگرش اخلاقی به جهان و به خداوند است. از نظر پولس، فضای نجات (=سوتریا^۳)، عشق خداست که در صلیب عیسی مسیح بر انسان‌ها مکتشف شده است (رومیان، ۵: ۸-۱۰) و بدین لحاظ مشارکت در حیات الهی، عشق و تقدّس است؛ سوتریای پولسی دربردارندهٔ الزامات اخلاقی است و مطالباتی را بر انسان‌ها می‌نهد: «برحسب جسم زندگی نکنید» (رومیان، ۸: ۱۲). افزون‌براینها، عنصر ایمان نیز که تناظری در عرفان هلنیستی ندارد، یادآور ویژگی کاملاً اخلاقی عرفان پولس است؛ عرفان او، استغراق مبهم در حقیقتی فراحسی نیست، بلکه رابطه‌ای شخصی است که با سرسپردگی و اعتماد عاشقانه به خدا استقرار یافته و پولس در آن، به امکان زیستن درست با خدا دست یافته است. در نگرش پولس، نجات، از طریق ایمان به مسیح که تجلی عشق معجزه‌آسای خداوند به انسان‌هاست، و از رابطهٔ درست با خدا، حاصل می‌شود؛ لذا مناسکی چون تعمید،

1. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, pp.73-74.

2. Loisy, A., "The Christian Mystery", *The Hibbert Journal*, L.P. Jacks & G.F. Hicks (eds.), London, 1912, vol.10, pp.52-53.

3. Σωτηρία= Soteria

به نحو خودبه‌خود (*ex opere operato*)^۱ عمل نمی‌کنند، چنان‌که در ایده‌های کافرکیش هست، بلکه بر ایمان دینی زنده و اصیل مبتنی هستند.^۲ نجات پولسی در این جهان از گناه و نیروی شر، و در جهان بعدی از مرگ ابدی، فقط با پیوستن به بدن مسیح و سهم شدن در عدالت او میسر است. کسی که با مسیح می‌میرد و با او برمی‌خیزد، به حیات جدیدی دست می‌یابد که از گناه و مرگ رهایی یافته و هیچ شری نمی‌تواند به او صدمه زند. این آموزه که اساساً عرفانی است، مشابه با آموزه‌های «تشرّف یافتگان کافرکیش»^۳ به نظر می‌رسد که خدا-منجیانشان اجازه می‌دادند تا در زندگی‌شان سهم شوند، اما نجات پولسی در سطحی عالی‌تر و دارای ارزشی کاملاً متعالی‌تر است، زیرا آموزه نجات اکنون اخلاقی‌سازی^۴ شده است. در این‌جا آن‌ها صرفاً با هیجانان معنوی پُر نمی‌شوند بلکه این هیجانان شکلی از حیات مقدس با عشق مسیحی می‌سازد، نوعی «هیجانان انسانیت»^۵. پولس به عنوان عارف عمل‌گرا، تجربه‌های درونی را از آن جهت ارج می‌نهد که در خدمت اهداف اخلاقی باشند و نه به لحاظ ارزش خودبه‌خودی آن‌ها. تلاش او برای ورود به وحدت با خدا نهایتاً برای یکی شدن با خدا به لحاظ اخلاقی بود. پولس می‌گوید: در هر انسانی مظهری از «روح» وجود دارد تا از آن بهره‌برد (اول قرن‌تین، ۷:۱۲)، پس تجربه‌های عرفانی هدف نیستند بلکه وسیله‌اند و اگر در خدمت هدف اخلاقی درنیابند، هم‌چون دام و تله و یا وهم و پندارند.^۶

عرفان اخلاقی، نگاهی مقایسه‌ای به اخلاقیات پولس و اخلاقیات رواقی

گسترش اندیشه‌های رواقی در عصر پولس، و به‌ویژه رواج آن در طرسوس، موطن پولس، با ارائه فلسفه‌ای برای زیستن اخلاقی انسان‌ها، زمینه را برای توجه محققان به قرابت‌های میان اخلاقیات پولسی با اخلاقیات مکتب رواقی، فراهم کرد. در این خصوص، آن‌ها مواردی را

۱. عبارتی لاتین، به معنای وجود تأثیر بالذات در مناسک و کارکرد خودبه‌خودی آن‌ها

2. Kennedy, H. A. A, *ST. Paul and the Mystery Religions*, New York & London, 1913, pp.214-218, 223; Troupe, *St. Paul and The Mystery Religions*, p.77.

3. pagan mystae

4. moralised

5. enthusiasm of humanity

6. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, pp.87-88.

7. Campbell, *Paul the Mystic*, p.188.

برشمرده‌اند مانند: استفاده پولس از بحث شناخت خداوند نادیدنی به وسیلهٔ ذهن و به واسطهٔ آثار خدا در خلقت، که در رسالهٔ مشهور رواقی بنام «درباره عالم^۱» و در رسالهٔ سیسرو^۲ آمده است (رومیان، ۱: ۱۹-۲۰)، به کارگرفتن اصل اساسی اخلاقیات رواقی که همه اعمال اخلاقی ناشی از «شریعت نامکتوب^۳» در وجود بشری است و بالذات توسط خدا نهاده شده است (رومیان، ۲: ۱۵)، استفاده مکرر پولس، از واژه «ضمیر^۴»، (اول قرنیتان، ۱۰: ۲۴ به بعد) که در تطبیق با معاصران رواقی اش، معنایی اخلاقی دارد و متضمن نیرو و قوهٔ داوری اخلاقی اعمال و آگاهی روح به خیر و شر است (رومیان، ۲: ۱۵؛ اول قرنیتان، ۸: ۸-۱۰)، به کارگرفتن دستورالعمل اخلاقی رواقی در ارائه فهرستی از گناهان و شرور در رومیان (۱: ۲۹-۳۱)، استفاده از عبارت محبوب رواقیون: «روا ناداری برخی امور» در رومیان (۱: ۲۸)، و نیز عباراتی (اول قرنیتان، ۳: ۲) که استفاده از نماد متداول در رسالات رواقی، نماد شیر و گوشت، را نشان می‌دهد؛ هم‌چنین گفته‌اند توصیف پولس از «ما رسولان» (اول قرنیتان، ۹: ۴)، همان چهرهٔ محبوب انسان خردمند در رسالات رواقی است که در تقلایش با سرنوشتی ناهمسو، «تماشاگاه خدایان و انسان‌ها می‌شود». عبارت پولس در اول قرنیتان (۶: ۱۲؛ ۹: ۱۰؛ ۱۰: ۲۳) نیز آموزهٔ مشهور رواقی-کلیبی را به یاد می‌آورد که هر چیز طبیعی مجاز است و این که فقط انسان خردمند، شریف و آزاد است و بر هر چیز حاکم و پادشاه است؛ پولس با ویژگی‌های آرمان رواقی دربارهٔ انسان خردمند، که با اعتدال رفتار می‌کند و در همه چیز عاشقانه، شرافتمندانه و نیک می‌اندیشد آشناست (فیلیپیان، ۴: ۸-۱۱؛ رومیان، ۱۲: ۳). اساساً دیدگاه پولس در باب آزادی انسان از قید و بند شریعت (غلاطیان، ۴: ۲۳ به بعد) متأثر از ایدهٔ رواقی آزادی انسان خردمند، و آموزهٔ وحدت همهٔ بشریت در بیان او (غلاطیان، ۳: ۲۸) یادآور سخنان رواقی است.^۵ به نظر شوایتزر، سخنان اخلاقی پولس و روش او که بر

1. *De mundo*, این متن رواقی معمول، با نام لاتین، ترجمه‌ای از اصل یونانی (سده ۳-۴ ق.م)، در مباحث *De mundo*، در مباحث کیهان شناسی و الاهیاتی است که تا قبل از قرن بیستم به ارسطو نسبت داده می‌شد.

2. *Cicero* نویسنده و دولتمرد رومی، (۱۰۶-۴۳ ق.م)، از رواقیون دورهٔ میانه

3. ἄγραφος νόμος=agraphas nomos= unwritten law

4. συνείδησις= syneidesis= conscience

5. Knopf, "Paul and Hellenism", pp.507-510; Gilbert, G.H., "The Greek Element in Paul's Letters", *The Biblical World*, vol.33, no.2, Chicago, Feb.1909, pp.116-117.

آموزه عشق مبتنی است، مشابهت‌های چشم‌گیری با ایده‌های اخلاقی رواقیون متأخر^۱ (ح ۴۵ق.م-۱۳۰م)، مانند سنکا^۲، اپیکتتوس^۳، اورلیوس^۴، که در نوشته‌های آنها نوعی «عرفان اخلاقی»^۵ مشاهده می‌شود، دارد. رواقیون از آغاز در پی دستیابی به تئوری اخلاق بودند و به دلیل شدت نیاز به اخلاقیات بود که رواقیون متأخر از مباحث خدا به عنوان ضرورت اولیه جهان، به مباحث اراده خدا به عنوان تعیین‌کننده اهداف اخلاقی و عقلانی جهان روی آوردند. این تشابهات در مطالبات اخلاقی از آن‌جا برمی‌خیزد که عرفان پانتیستی رواقی از «بودن در خدا»، مشابه با عرفان پولس از «بودن در مسیح» تلقی می‌شود، هرچند این تشابهات یک قیاس صرف است.^۶ این تناظرها قطعاً نشانگر آشنایی پولس با ایده‌های رواقی، احتمالاً به واسطه نوشته‌های یهودیت هلنیستی، است. او این حکمت اخلاقی «طبیعی»^۷ در عصر هلنیزم، را برای مقابله با آن نظام فکری و یا برای استقرار نظام فکری خودش در جهان هلنیستی، به ویژه تبیین اخلاقیات مبتنی بر نجات فرجام‌شناسانه در مسیح، اخذ و بکار گرفته است؛ نمونه‌هایی از آن‌ها در سخن پولس این‌هاست: توسل به فوسیس^۸ (طبیعت) به عنوان معلم اخلاق (اول قرن‌تین، ۱۴:۱۱)، استفاده از سخن سنکا در باور طبیعی به خدا و این‌که خدا نیازمند معبد نیست (اعمال، ۲۵:۱۷)، سخن رواقی در این‌که وجود ما در خداست و انسان در طلب خداست (اعمال، ۱۷: ۲۷-۲۸)، استفاده از بار معنایی واژه رواقی «تغییر ذهن و نگرش»^۹، در بیان توبه (اعمال، ۳۰:۱۷). با این همه، مسیحیت چیزی داشت که رواقیگری نداشت: قدرت و شور یک دین زندگی و یک ایمان شخصی به خدا، ارزشی نو به افراد و نیروی ارتقابخشی روح بشر به زندگی حقیقی‌اش؛ به باور رواقیون، جهان با هدفی بسوی پایان ارزشمند اداره می‌شود اما مسیحیت تصویری مثبت از این پایان ارائه می‌دهد، با تعریف آن به مثابه عشق. رواقیگری در جست‌وجوی شأن روح فردی است

1. Late-Stoicism رواقیون دوره متأخر یا دوره رومی
2. Seneca نویسنده و فیلسوف رواقی (۴ق.م-۶۵م)
3. Epictetus فیلسوف رواقی (۵۵-۱۳۵م)
4. Marcus Aurelius دولتمرد و امپراتور روم، از رواقیون دوره متأخر (۱۲۱-۱۸۰م)
5. Ethical mysticism
6. Schweitzer, *The Mysticism of Paul the Apostle*, p.308.
7. natural
8. φύσις=Physis(phusis)=nature
9. μετάνοειν=matanoein

در حالی که مسیحیت در جست‌وجوی فیض خداست.^۱ به تعبیر گاردنر، فیلسوف بر بال‌های آرامش با عزمی ثابت و مسیحی بر بال‌های عشق به بالا می‌رود؛ اخلاقیات پولس بر اساس نوری است که از زندگی عیسی بر جهان تابیده است.^۲ اگر اخلاقیات و دین یک چیزند که در سراسر جهان و زمان‌ها به همه اذهان می‌رسند، اگر آرمان اخلاقی واقعیتی جهانی است، کاملاً محتمل است که پولس و رواقیون، بدون هیچ درکی از یکدیگر، هدفی مشترک داشته‌اند؛ در حالی که، در یک دوره، با دیدگاه‌ها و رویکرد متفاوت عمل می‌کردند.^۳

نتیجه

وجود بی‌قرار و ناآرام پولس، فریسی متعصب، پس از مکاشفه روحانی از مسیح، متحول شد. او با تجربه فیض خدا بر خود و عشق خداوند در مسیح، خود را از حس گناه و بند شریعت آزاد یافت؛ این تجربه ایمانی، پولس را به اخلاقیات عشق و تطهیر وجودی، بجای اخلاقیات شریعت، رهنمون گشت. الگوی اخلاقی او، از منظر عمل فرجام‌شناسانه خدا در عیسی مسیح، هویت جدید اخلاقی با ویژگی‌های خاص وجود فرجام‌شناسانه، مانند عشق و آزادی است. عشق، موهبت «روح» است و تنها «انسان روحانی» که ایمان و عشق به مسیح را تجربه کرده است، قادر به عشق‌ورزی و متحقق ساختن شریعت حقیقی است؛ چراکه وضعیت وجودی او از سطح جسمانی و هبوط‌یافته، به حیطة نجات‌یافتگی و تعالی اخلاقی متبدل گشته است (دوم قرن‌تین، ۱۸:۳)؛ تقدس حقیقی، به معنای تطهیر جسم و روح از آلودگی‌ها (دوم قرن‌تین، ۱:۷)، از این تبدل حاصل می‌شود نه از عمل به شریعت. از دیدگاه پولس، کارکرد مناسک دینی (شام خداوند و تعمید) نیز جز دستیابی به ثمرات اخلاقی نیست، چراکه انجام آن‌ها بدون عنصر ایمان به مسیح، متصور نیست. فرد مؤمن با انجام این مناسک، در وحدت عرفانی با مسیح به وحدتی اخلاقی با مسیح (شراکت در طبیعت اخلاقی خداوند) دست یافته، و به واسطه اخلاقیات «مرگ برای حیات»، تبدل از انسان کهنه

1. Nock, *Early Gentile Christianity and its Hellenistic Background*, pp.95-97. Verhey, A.D., "Ethics: NT Ethics", *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, 1979, vol.2, p.179.

2. Gardner, *The Religious Experience of Saint Paul*, p.143.

3. Grant, F. C., "St. Paul and Stoicism", *Biblical World*, Dixon Illinois, May 1915, vol.45, p.281.

به انسان نو، یعنی «خلقت جدید» را با قابلیت‌های دورنی اخلاقی تجربه خواهد کرد. او از طریق «روح» با مسیح متحد شده و مسیح را می‌زید؛ در این وضعیت وجودی آرمانی، دیگر خود گناهکاری وجود ندارد. از این رو، شریعت اعمال، که به دوره «خلقت کهنه» تعلق دارد اینک منتفی است. از نظر او، دین، رابطه اخلاقی عشق با خدا و انسان‌هاست نه شریعت‌گرایی. مسیحیت در خوانش پولس، برخلاف حواریون اولیه، نه فقط نهضتی مسیحایی، بلکه نهضتی اخلاقی برای حل وضعیت گناه‌آلود انسان است.

تأکید پولس بر تعالی اخلاق و عرفان اخلاقی او، زمینه مقایسه با اخلاق رواقی را فراهم می‌آورد. علیرغم وجود قرابت‌ها، به نظر می‌رسد که وجود عناصر مشابه بیش از آن‌که دلیلی بر تأثیرپذیری پولس از آن‌ها باشد، حاکی از به‌کارگیری مضامین و اصطلاحات آن‌ها توسط پولس برای استقرار اخلاقیات خود بر مبنای نجات فرجام‌شناسانه در مسیح، در جهان هلنیستی است. بدین لحاظ، محوریت اخلاقی پولسی بر ایمان به مسیح و تجربه عرفانی مرگ و رستاخیز او، عنصر فیض، و باور پولس بر اینکه «انسانیت جدید»، تحقق اراده اصلی خداوند خالق است، آن را متمایز از اخلاق رواقی می‌سازد. بعلاوه هدف پولس ارائه زیستنی اخلاقی است، نه تدوین اصول نظام‌مند اخلاقی.

منابع

- کتاب مقدس

- Bartlet, J. Vernon, "The Religious Background of the New Testament Writings", *A Commentary on The Bible*, Arthur S. Peake (ed.), Toronto & New York, Thomas Nelson & Sons Ltd, 1937.
- Blomberg, Craig, L., *Jesus and the Gosple*, Nashville, B & H Academic, 2009.
- Bruce, Alexander Balman, *St. Paul's Conception of Christianity*, New York, Chrales Schribner's Sons, 1915.
- Bultmann, Rudolf, *Theology of The New Testament*, Kendrick Grobel(trans.), New York, Chrales Schribner's Sons, vol.1, 1951.
- Buonaiuti, Ernesto, "Christology and Ecclesiology in St. Paul", *The Mystic Vision*, Princeton University Press, 1970.
- Campbell, James M., *Paul the Mystic*, New York & London, G.P., Putnam's Sons, 1908.
- Cumont, Franz, *Oriental Religions in Roman Paganism*, Chicago, Open Court Publishing Company, 1911.
- Deissmann, Adolf, *The Religion of Jesus and The Faith of Paul*, London, Hodder & Stoughton Ltd, 1923.

- Idem, *St. Paul: A Study in Social and Religious History*, New York & London, Hodder & Stoughton Ltd, 1912.
- Gardner, Percy, *The Religious Experience of Saint Paul*, New York, G.P. Putnam's Sons, 1911.
- Gilbert, G.H., "The Greek Element in Paul's Letters", *The Biblical World*, The University of Chicago Press, vol.33, no.2, Feb.1909.
- Graef, Hilda, *The Story of Mysticism*, London, Peter Davies, 1966.
- Grant, Frederick Clifton, "St. Paul and Stoicism", *The Biblical World*, The University of Chicago Press, vol.45, no.5, 1915.
- Hatch, W.H.P., *The Pauline Idea of Faith*, Cambridge, Harvard University Press, 1917.
- Hincks, Edward W., "The Apostle Paul's Mysticism", *The Biblical World*, The University of Chicago Press, vol.2, no.5, 1893.
- Kennedy, H. A. A., *St. Paul and the Mystery Religions*, New York & London, Hodder & Stoughton Ltd, 1913.
- Idem, "The Pauline Theology", *A Commentary on The Bible*, Arthur S. Peake (ed.), Toronto & New York, Thomas Nelson & Sons Ltd, 1937.
- Knopf, Rudolf, "Paul and Hellenism", *The American Journal of Theology*, The University of Chicago Press, vol.18, no.4, Oct. 1914.
- Loisy, Alfred, "The Christian Mystery", *The Hibbert Journal*, L.P. Jacks & G.F. Hicks (eds.), London, G. Allen and Unwin Ltd, vol.10, 1912.
- McGiffert, A.C., "Apostolic Age", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), England, vol. I, 1980.
- Idem, "Mysticism in The Early Church", *The American Journal of Theology*, University of Chicago Press, vol.11, no.3, Jul. 1907.
- Nock, Arthur Darby, *Early Gentile Christianity and its Hellenistic Background*, New York, Harper & Row, 1964.
- Ross, Alexander, "The Pauline Epistles", *The New Bible Commentary*, F. Davidson (ed.), Michigan, W.M.B., Eerdmans Publishing, 1953.
- Schweitzer, Albert, *The Mysticism of Paul the Apostle*, William Montgomery (trans.), USA, Johns Hopkins University press, 1998.
- Smith, Margaret, *An Introduction to Mysticism*, London, Sheldon Press, 1977;
- Spencer, Sidney, *Mysticism in World Religion*, G. Allen and Unwin Ltd, nd. ;
- Stewart, James S., *A man in Christ*, New York, Harper & Row, 1935.
- Troupe, J.F., *St. Paul and the Mystery Religions*, Boston, Gorham Press, 1964;
- Verhey, A.D., "Ethics: NT Ethics", *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, W.B. Eerdmans Publishing, vol.2, 1979.
- Webster, J.H., & J.H. Gerstner, "Pauline Theology", *The International Standard Bible Encyclopedia*, Michigan, vol.3, 1979.
- Ziesler, John, *Pauline Christianity*, Oxford & New York, Oxford University Press, 1990.